

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز
۳۰ نومبر ۲۰۱۱

تبریک به کلیه میهن فروشان و خاینان ملی

آخرین میخ به تابوت افغانستان زده شد. لویه جرگه مستعمراتی به "پیمان ستراتژیک افغانستان – امریکا" مهر تأیید گذاشت و افغانستان رسماً در حلقه غلامی امریکا درآمد. بنابراین جا دارد که این حادثه را به کلیه میهن فروشان مسلکی، ان جی او پرست ها، انقلابیون دروغین، مارکسیست های متقلب و لوده های سیاسی در کنج و کنار اروپا و امریکا تبریک و تهنیت بگویم. این گروه های خفاش و خاک فروش از هیچ گونه جد و جهدی برای وقوع چنین مصیبت تاریخی خود داری نکردند و دودسته کشور را به اجانب سپردند.

دولت مستعمراتی کابل زیر نظر حامد کرزی که یکی از پست ترین و بی وجدان ترین انسان های روزگار است، زمینه را برای خیانت تاریخی به مردم و کشور افغانستان میسر ساخت. امریکا به این انسان میهن فروش هدایت داد که غرض به رسمیت بخشیدن "پیمان استعماری ستراتژیک افغانستان – امریکا" لویه جرگه را دایر نموده و تأیید به اصطلاح نمایندگان ملت را قبل از "کنفرانس بن دوم" به دست آورد. این حرکت و طرز کار آنقدر طفلانه بود که حتا افراد عادی و بدون سواد سیاسی هم به عمق این بازی توطئه گرانه پی بردند. حامد کرزی به این تصور بود که با گفتار های اعتراض آمیز به ارتباط حملات شبانه قوای امریکا و ناتو به منازل مردم، می تواند برای خود چهره انسانی دهد و به "پیمان استعماری ستراتژیک" مشروعیت بخشد، اما غافل از این که مردم ما به قدر کافی آبدیده شده اند و به این نوع نیرنگ های زمامداران ضد ملی آشنائی کامل دارند.

لویه جرگه درین شرایط خاص هرگز نمی تواند ملی باشد. زیرا افغانستان در اشغال نیرو های اشغالگر بیگانه است و مؤسسات سیاسی و اقتصادی این کشور انعکاسی از طرح ها و نیات استعماری نیرو های اشغالگر به شمار می رود. همانطوری که حکومت کابل مستعمراتی است، به همان نحوه، ولسی جرگه، مشرانو جرگه و ستره محکمه هم جز ارگان های مستعمراتی به حساب می آیند. لویه جرگه هم نمی تواند از این امر مستثنی باشد. کسانی به این نوع لویه جرگه ها دعوت می شوند که صد در صد سر سپرده اجانب و مؤید استعمار باشند. این حالت مرد و زن، پیر و جوان، سنی و شیعه، پشتون و تاجک، و ازبک و هزاره نمی شناسد. برای مردم فرقی بین پشتون خاین و تاجک خاین، هزاره خاین و ازبک خاین وجود ندارد. زنانی که در ولسی جرگه و یا در لویه جرگه به نفع معاهدات استعماری رأی می دهند، از نگاه سیاسی فرقی بین ایشان و سیاف و حضرت و محقق نیست. "زن بودن" انسان را از خیانت ملی مبرا نمی سازد. افرادی مانند بشردوست ممکن است مثل گلبدین و دوستم آدم نکشته باشند، اما زمانی که در شورای مستعمراتی راه یافتند و یا عضو کابینه حکومت مستعمراتی شدند، شخصیت سیاسی شان به کلی منهدم شده و به انسان های ضد ملی مبدل می گردند.

میهن فروشانی که به نفع "معاهده استعماری ستراتژیک افغانستان - امریکا" رأی داده اند، بعد از این حق نخواهند داشت که از ببرک کارمل و یا شاه شجاع انتقاد نمایند. زنان و مردانی که مهر تأیید به این معاهده ننگین گذاشتند و افغانستان را به اشغالگران پیشکش نمودند، حق نخواهند داشت که امیر عبدالرحمان را نسبت عقد معاهده دیورند زیر ضربات خود بگیرند زیرا فرقی بین عملکرد آنها و امیر عبدالرحمان به مشاهده نمی رسد. لوده های سیاسی در امریکا و اروپا که مبلغ و مدافع پروپاقرص فروش افغانستان به امریکا بوده اند، حق نخواهند داشت که از قرارداد های مخفی احمد شاه مسعود با شوروی انتقاد نمایند، زیرا فرقی بین نظرات ضد ملی این گروه خاین و نظرات و عملکرد احمد شاه مسعود دیده نمی شود. گروه هائی که از آنها در بالا نام برده شد چند خصلت مشترک دارند: غلام صفتی، پستی و مهین فروشی. مهم نیست که به کدام طیف و ایدئولوژی و دین و مذهب و قوم و جنس مربوط اند.

بار دیگر خیانت مهین فروشان را به خود میهن فروشان تبریک می گویم و لعنت همه بشریت را نثار شان می کنم.